

به «کامبیز» فقط نوشتم: «چند تا از کارهایت را برایم بفرست». همین. با همان دل و دست باز که در دههٔ چهل در دفتر «توفیق» از او دیده بودم یکباره پنجاه قطعه الماس فرستاد! مطمئن بودم که می‌فرستد، اما نه آن قدر زیاد که دفتر مجله را در دریای محبتش غرق کند. و نه آن قدر زود که پانزده روزه از آلمان به دستم برسد.

جوانان ماهنامهٔ گل آقا، حق کامبیز را - دست کم در حد صفحات محدود مجله - ادا خواهند کرد. این را از برق چشمانشان هنگامی که در دفتر مجله تک تک آثار کامبیز را نگاه می‌کردند، می‌شد فهمید و من کار ماهنامه را با پذیرفتن تمام مسؤلیتهایش، و بدون دخالت در کارشان، یکسره به همین جوانان سپرده‌ام. از من گذشته است و نمی‌خواهم تا هستم به جوانان سخت بگذرد. آنان هم الماس‌های این کشورند، همچون آثار کامبیز درم‌بخش و خودش، که عصارهٔ مهربانی است... و معدن الماس.



صدای کامبیز، حتی در آن روزها که نیمی از معده‌اش را جراحان برنداشته و دور نینداخته بودند، هم آرام بود. همه با دهان فریاد می‌کشند و او با دستش. اما نجواهایی هم که از نوک قلمش جاری می‌شود، کم نیست. اگر در این سن و سالی که هستم نصیحتی به کاریکاتوریستهای جوان کشورم داشته باشم، این است که: «از کامبیز درم‌بخش، کمی هم مهربانی و نجوا بیاموزید.

خسونت، همه کاریکاتور نیست و همه کاریکاتور، خسونت نیست.» این توصیه مردی است در آستانه کهنسالی که از نوجوانی بر خود عهده کرده است: طنز را به «نفرت» نیالاید و جز به عشق و مهربانی ننویسد. آیا این صدا را در عرصه طنز و کاریکاتور سیاسی معاصر ایران و در نزد جوانان، پاسخی هست؟



از همه کسانی که در این شماره ماهنامه گل آقا، کامبیز و هنرش را ستوده‌اند. تشکر می‌کنم. کامبیز، نگین حلقه کاریکاتور ایران در دوران خویش است و حق او، بیش از این است. در «سالنامه ۷۹ گل آقا» هم کامبیز با آثارش حضور دارد. در همین فروردین ۱۳۸۰.



منتشر شد:

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی  
سعدی

شاعر عشق و زندگی

نوشته:

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان

نشر مرکز - تهران - خیابان فاطمی - روبروی هتل لاله - خیابان بابا طاهر - شماره ۸

تلفن ۸۸۹۷۰۴۶۲